

گفتگو، جریان‌های درون وهابیت

گفتگو، جریان‌های درون وهابیت

در این گفتگو، استاد علیزاده موسوی به سؤالاتی راجع به برخی جریان‌ها مانند جریان ملکیه، اخوانیه، قطبیه، تکفیری، نوسلفیان، سکولار، شیعیان عربستان و همچنین رابطه و رویکرد وهابیت به بیداری اسلامی پاسخ داده اند.

سؤال اول این است که آشنایی با جریان‌ها و گروه‌های مختلف وهابی چه لزومی دارد؟
بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و على آله الطاهرين.

حجة الاسلام و المسلمین علیزاده موسوی: واقعیت این است که امروز وهابیت تلاش بسیار زیادی می‌کند که تمام عده و عده‌اش را علیه شیعه متمرکز کند. اگر تاریخ وهابیت بررسی شود، می‌بینیم وهابیت از ابتدا که به وجود آمده، فقط به شیعه حمله نکرده، بلکه تمام مذاهب اسلامی را مورد حمله قرار داده و اکثر کسانی که در این دو - سه قرن به دست وهابیان کشته شده‌اند، از اهل سنت بوده‌اند، نه شیعه. اما در چند دهه اخیر وهابیت حملاتش را به شیعه متمرکز ساخته و مخالفت با سایر مذاهب را کاهش داده است. علتش این است که امروزه وهابیت در وهله اول شیعه را ضد خودش می‌داند تا سایر مذاهب را. به عبارت دیگر، دشمنانش را اولویت‌بندی کرده و تا وقتی که شیعه هست، نوبت به اهل سنت نمی‌رسد. به-خصوص اینکه پیشرفت سریع شیعه در دنیا و در منطقه آنها را به وحشت انداخته است.

ادعای آنها این است که ما با قبور مخالفیم، اما به تخریب حرمین عسکریین فتوا می‌دهند. مگر امام بخاری در ازبکستان قبر ندارد؟ مگر صلاح الدین ایوبی قبر ندارد؟ مگر محی الدین عربی قبر ندارند؟ چرا اینها را تخریب نمی‌کنند؟ مگر میان قبر شیعه و قبر سایرین فرقی وجود دارد؟ وهابیان دنبال هم‌گرایی در میان اهل سنت هستند. آنها می‌خواهند اختلافاتشان را با اهل سنت نادیده بگیرند و با آنها همراه شوند و به زعم خودشان بعد از اینکه توانستند شیعه را منکوب کنند، نوبت به سایر مذاهب اسلامی می‌رسد. ما باید برای اهل سنت تبیین کنیم که وهابیت با آنان همراه و همدل نیست. در حقیقت استراتژی کوتاه مدت وهابیت است که با شیعه مبارزه کنند و در قدم بعد مبارزه با اهل سنت را در پیش خواهند گرفت تا یک به یک این مذاهب را منکوب بکنند. قریب هشتاد درصد اهل سنت دنیا صوفی هستند و یکی از مبانی اندیشه‌ای وهابیت مبارزه شدید با تصوف است. چگونه ممکن است که این دیدگاه را وهابیت نادیده گرفته باشد؟ علتش فقط هم‌گرایی موقت با اهل تسنن، برای مخالفت با شیعه است. این نکته اول. نکته دوم اینکه: وهابیت به رغم مشکلات بسیار با اهل سنت و تلاش برای هم‌گرایی با اهل سنت، در درون خودش هم تعارضات و اختلافات شدیدی وجود دارد؛ تا آنجا که این اختلافات و تعارضات، وهابیت را در معرض از هم پاشیدگی قرار داده است.

مخالفت اهل سنت با وهابیت در چیست؟ آنها تکفیری‌اند، اما اهل سنت تکفیری نیستند. با اهل سنت باید بحث و مجادله کرد: (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)^[1] اما با تکفیری‌ها که وهابیون هستند، باید مانند خودشان برخورد کرد.

بنابراین در جریان‌شناسی اولاً، باید بین وهابیت و اهل سنت تفاوت فائل شد و ثانیاً، باید حتی در دل خود وهابیت جریان‌ها را شناخت. وقتی که جریان‌ها را شناختید، آن وقت می‌دانید که با هر کدام چگونه عمل کنید؛ مثلاً یک گروه، سلفی تکفیری‌اند تکفیری‌ها اعتقاد دارند که اگر شیعه را بکشید، به بهشت می‌روید. با اینها باید یک نوع برخورد کرد. اما یک جریان در دل وهابیت هست که نسبتاً معتدل است. با این جریان به گونه‌ای دیگر باید برخورد کرد.

چگونه می‌توانیم به تقسیمی صحیح در مورد جریان‌های وهابی برسیم؟

علیزاده موسوی: به نظر من یکی از مهم‌ترین روش‌ها در تقسیم وهابیت، روش بحران‌محوری است. در روش بحران‌محور بررسی می‌شود که چه بحرانی موجب به وجود آمدن این جریان شده؛ زیرا یک جریان خود به خود به وجود نمی‌آید؛ مثلاً ما می‌گوییم انقلاب اسلامی ایران در مقابل دین‌ستیزی نظام استکبار و باستان‌گرایی نظام شاه به وجود آمده است.

جریان ملکیه (درباری)

بر اساس این روش فرقه وهابیت به چند دسته تقسیم می‌شود؟

علیزاده موسوی: براساس این روش وهابیت به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شود: گروه اول جریان عادی وهابیت است که از قرن دوازدهم وجود داشته است. این جریان همان جریان دولتی است. در ابتدای امر هنگامی که محمد بن عبدالوهاب وارد درعیه شد، وهابیت تقسیمی را انجام داد. علتش این بود که وقتی ایشان در حریمله، عیینه و در مکه و مدینه نتوانست افکار خود را پیش ببرد، به بصره رفت و از آنجا هم او را بیرون کردند. او نهایتاً به این نتیجه رسید که برای پیشبرد اهدافش باید تکیه‌گاه سیاسی داشته باشد. بنابراین هنگامی که وارد درعیه (پایتخت وهابیت) می‌شود، تقسیمی را انجام داد. دیانت را به خودش واگذار کرد که امروز هم آل شیخ متولی این امر هستند، سیاست را هم به آل سعود واگذار کرد. پس وهابیت دو شاخه دارد که از ابتدا به موازات هم پیشروی کرده‌اند. جریانی که شاخه مذهبی سعودیه را تشکیل می‌دهد، همان وهابیت درباری است. به عبارت دیگر، اینها با آل سعود پیوند دارند.^[2]

یکی از سؤالات مهم در مورد وهابیت درباری این است که چرا اینها در مقابل سکولاریزم آل سعود کوتاه می‌آیند؟

علیزاده موسوی: علتش این است که اگر آل سعود از بین برود، اینها هم از بین خواهند رفت. از این رو، این دو شاخه مجبورند همدیگر را حفظ کنند. آل سعود به رغم اینکه آل شیخ را قبول ندارند، حفظشان می‌کنند و آل شیخ هم بالعکس. آل سعود این‌همه مفاسد دارند. چگونه است که اینها علیه آنها فتوا نمی‌دهند؟ چون مجبور هستند اینها را حفظ کنند.

وهابیت درباری در عصر حاضر با چه نام و شاخصه‌هایی شناخته می‌شود؟

علیزاده موسوی: به این جریان، جریان جامیه یا جریان ملکیه و گاهی هم جریان تقلیدیه گفته می‌شود. در فارسی جریان درباری هم گفته می‌شود.

جریان جامیه جریانی است که هدف اصلی‌اش مشروع کردن اعمال آل سعود است؛ یعنی استفاده ابزاری از دین. وهابیت درباری دارای چند مجموعه مهم است که به کارهای آل سعود مشروعیت می‌بخشند؛ یکی لجنة العلماء است که خیلی فعال است، دیگری هیئت کبار العلماء، جامعه مدینه و هیئت امر به معروف و نهی از منکر، که از تشکیلات وابسته به وهابیت درباری‌اند و تا حدودی هم در شبکه جهانی الرابطة الإسلامية نفوذ دارند. اینها با این اهرم‌ها و مکانیزم‌ها به فعالیت آل سعود مشروعیت می‌بخشند؛ مثلاً در جنگ اول خلیج فارس در سال 2003م هنگامی که آمریکا می‌خواست به عراق حمله کند، پایگاهی نظامی در عربستان تأسیس کرد. در این میان کار جریان وهابیت درباری این بود که به حضور آمریکا در عربستان مشروعیت ببخشد. پس ویژگی اول جریان ملکیه، زدن مهر مشروعیت بر سیاست‌ها و کارهای

آل سعود است. دومین ویژگی این جریان، ضدیت شدید با شیعه است. آنها گرایش‌های تند ضد شیعی دارند و به اصطلاح در این فضا فعال هستند و به نوعی می‌خواهند اصول اندیشه محمد بن عبدالوهاب را در عربستان یا در جهان حفظ کنند.

چرا به جریان وهابیت درباری جامیه گفته می‌شود؟

علیزاده موسوی: درست است که جریان ملکیه ابتدا به دست محمد بن عبدالوهاب به وجود می‌آید و ادامه پیدا کرد، اما در دوران محمد امان جامی تشخیص یافت و به یک جریان تبدیل گردید. در این دوران شکل و الگویی به خود گرفت و پیوندها خیلی وسیع شد و به طور کلی در کنار دولت قرار گرفت و به شدت فعال شد. امروز نماینده این جریان آقای ربیع هادی مدخلی است که سائیتی هم در اینترنت دارد و به شدت کار می‌کند.

نقد اساسی که به این جریان وارد است، این است که اگر از این طرف مسلمان‌ها را تکفیر کنند، پس چرا از طرفی دیگر با حضور آمریکا در کشور خودتان هیچ مشکلی ندارید؟ الآن دویست هزار آمریکایی در عربستان سعودی حضور دارند. اینها به ریخت و پاش‌های آل سعود هیچ کاری ندارند. علت آنکه مجبورند از آل سعود و عملکردش دفاع کنند، این است که اگر آل سعود از بین بروند، خودشان هم از بین می‌روند. این جریان را بیشتر آل شیخ تاکنون هدایت کرده است، آنها همان نوادگان عبدالوهاب هستند.

از چه زمانی وهابیت درباری دشمنی خود با مذاهب دیگر را کمرنگ کرد و تمام توان خود را به مبارزه با شیعیان به‌کار گرفت؟

علیزاده موسوی: این واقعیت از آنجا نشئت می‌گیرد که بعد از انقلاب اسلامی ایران موج شیعی در دنیا ایجاد شد و نگاه‌ها همه به طرف ایران برگشت؛ چون در تنها جایی که اسلام توانست حکومت تشکیل بدهد، ایران بود و ایران هم یک حکومت شیعی است. در مصر از سال 1930- 1932 که حسن البنا اخوان المسلمین را تأسیس کرد،^[3] جریان اسلام‌گرایی در مصر وجود داشت، اما به نتیجه نرسید. امروز نیز با بیداری اسلامی در مصر مواجه هستیم و می‌بینیم که اخوان المسلمین چندان در این فضا فعال نیست. در هیچ جای دیگر دنیا، دین نتوانسته است حکومت تشکیل بدهد. تنها جایی که حکومت دینی تشکیل شده، ایران است و این تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای دینی است. موریس باریبه می‌گوید دو نوع حکومت هست: دولت اسلامی و اسلام دولتی. ویژگی حکومت ایران این است که دولت اسلامی است و در رأس آن یک فرد دینی قرار دارد و این فرد دینی تمام نظام را سامان می‌دهد، اما اسلام دولتی این است که در رأس فردی سکولار یا لامذهب باشد و این شخص لجنة العلماء و هیئت کبار را مشخص می‌کند و به علما حکم می‌دهد. این اسلام دولتی است. از دهه 70م، ما شاهد بیداری شیعی در دنیا هستیم. گرایش‌ها به شیعه بسیار زیاد شده و این گرایش موجب شده که وهابیت دشمنان خود را درجه‌بندی کند.

یعنی می‌توانیم بگوییم که انقلاب اسلامی را خطری برای حکومت‌های منطقه به‌خصوص حکومت آل سعود دیده‌اند؟

علیزاده موسوی: شکی نیست که حکومت آل سعود اگر از بین برود، مسلماً وهابیت دیگر پناهگاهی نخواهد داشت. آنها احساس خطر می‌کنند؛ چون وقتی در تمام کشورهای اسلامی بیداری اسلامی شکل گرفت، تنها جایی که وزیر دفاع آمریکا حضور پیدا کرد، بحرین است. چرا آقای رابرت گیتس به اینجا می‌آید؟ چون می‌داند اگر شیعه در بحرین پا بگیرد، قدم بعدی کویت و سپس عربستان سعودی است. عربستان سعودی هم کاملاً این موضوع را درک کرده است. گرایش ملکیه و حتی سایر گرایش‌ها احساس کرده‌اند که الآن ایدئولوژی شیعه در دنیا حرف اول را می‌زند. خداوند متعال در قرآن کریم در مورد یهود می‌فرماید: (لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً

لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ [4] یعنی بدترین دشمن مؤمنین، یهودیان هستند، اما در جنگ 33 روزه اسرائیل با حزب الله لبنان، مفتی‌های جریان ملکیه هر گونه کمک به حزب الله را حرام دانستند. این فتوا نشان می‌دهد که برای اینها شیعه حتی از یهود خطرناک‌تر است. بنابراین طبیعی است که با شیعه وارد مبارزه و جنگ شوند و جریان ضد شیعه را شکل دهند و فعال شوند.

جریان اخوانیه

جریان ملکیه جریان اصلی و عام وهابیت به حساب می‌آید. به جز آن، چه جریان‌های وهابی دیگری فعال هستند؟

علیزاده موسوی: جریان دیگر جریان اخوانی‌هاست. چنان که عرض کردم، این جریان‌ها را باید از این حیث بررسی کنیم که در واکنش به چه بحران‌هایی به وجود آمدند. یک جریان اساسی که ضد جریان ملکیه است و در این حال، به شدت معتقد به اصول و مبانی وهابیت است، جریان اخوانی‌هاست؛ البته هیچ ربطی به اخوان المسلمین مصر ندارد. رهبری این جریان را کسی به نام فیصل الدوبیش و سلطان بن بچاد دارند که از چهره‌های سرشناس این جریان هستند. آنها در سال 1979م، شش ماه بعد از انقلاب اسلامی به مسجد الحرام هجوم بردند و آنجا را تسخیر کردند.

جریان اخوانی‌ها در واکنش به چه بحرانی و بر اساس کدام ایدئولوژی به وجود آمد؟

علیزاده موسوی: ایدئولوژی اینها به شدت وهابی و کاملاً وابسته به وهابیت است. وفادارترین افراد به عقاید محمد بن عبدالوهاب هستند و چون معتقدند که جریان ملکیه از مسیر محمد بن عبدالوهاب منحرف شده، لذا این جریان در مقابل این انحراف شکل گرفت. ریشه جریان اخوان به دوران عبدالعزیز برمی‌گردد. عبدالعزیز می‌دید که تمام اعراب در شبه جزیره عربستان پراکنده‌اند. برای ایجاد ارتش نیاز داشت که اینها را هماهنگ کند. بنابراین شهرک‌هایی را به وجود آورد و اینها را در این شهرک‌ها جا داد و از دل اینها سپاه بیرون کشید که هر وقت می‌خواست، به راحتی اینها را بسیج می‌کرد؛ مثلاً شهرک ارطاویه یکی از این شهرک‌ها بود که وجود داشت. عبدالعزیز اعرابی را که در این شهرک‌ها گرد آمده بودند، اخوان نام نهاد. اینها قبلاً پراکنده و صحرانشین بودند. او اینها را در این شهرک‌ها جا داد، مبلغین وهابی را به این شهرک‌ها فرستاد و بعد از کارهای تبلیغاتی برای اینها، اینها به شدت به عقاید محمد بن عبدالوهاب اعتقاد پیدا کردند و به لشکریانی برای عبدالعزیز تبدیل شدند. [5]

یعنی دوره سوم حکومت آل -سعود با کمک اخوان رقم خورد؟

علیزاده موسوی: بله، در دوره سوم تمام فتوحات عبدالعزیز مدیون این اخوانی‌هاست. اخوانی‌ها بودند که تمام جاها را فتح کردند. در طائف آن قدر کشت و کشتار و جنایت کردند که وقتی بعد از طائف که با مکه حدود هفتاد کیلومتر بیشتر فاصله ندارد، می‌خواستند وارد مکه بشوند، مردم مکه شهر را خالی کردند و گفتند لشکر جرّار می‌آید. خیلی ترسیده بودند. تمام فتوحات عبدالعزیز به وسیله اینها انجام شد. اما هنگامی که اینها مکه را گرفتند، عبدالعزیز احساس خطر کرد و ترسید که اخوانی‌ها قدرت را به دست بگیرند و آل سعود را کنار بزنند. بنابراین با اینها وارد مبارزه شد. او فیصل الدوبیش را به بدترین وضع کشت، دست‌هایش را قطع و بدنش را مثله کرد. این جریان در آن زمان از بین رفت و عبدالعزیز اینها را قلع و قمع کرد و اثری از ایشان نماند. برخی از وهابیون قائل‌اند که قیام اخوانی‌ها تحت تاثیر انقلاب اسلامی بود، اما واقعیت این نبود. اینها در واکنش به مسامحه‌گری آل سعود و ملکیه به وجود آمدند. به شدت به علمای وهابی حمله کردند و نامه‌ای را به عبدالعزیز نوشتند که خیلی جالب است. [6]

در این نامه آمده که چرا شما از تلگراف استفاده می‌کنید؟ اولین اتومبیل که وارد شد، اسمش

را سیارة الشیطان گذاشتند و آن را آتش زدند. اعتراض می‌کردند چرا بچه‌ها را به خارج از کشور می‌فرستید؟ وقتی مفاد این نامه را ببینید، کاملاً به علت قیام این جریان پی می‌برید علت، چرخش یا انحراف جریان جامیه یا ملکیه از مسیر محمد بن عبدالوهاب بود. می‌گویند چرا شیعیان قطیف و احساء را مجبور نمی‌کنید از عربستان بروند؟ الآن می‌گویند که چرا در عراق اعلام جهاد نمی‌کنید. سال 79 میلادی مسجد الحرام را گرفتند و دولت هر چه تلاش کرده نتوانست مسجد الحرام را از دست آنها خارج کند. نهایتاً دولت مجبور شد که به فرانسوی‌ها متوسل بشود. اینها به مسجد الحرام آب ریختند و آن را به جریان برق وصل کردند. دچار برق‌گرفتگی شدند و به این ترتیب آنها را بیرون کردند. این جریان از بین رفت، اما جریان اخوانی همچنان فعال است. این جریان می‌گوید که استفاده از تکنولوژی و امکانات روز مانند پنکه، تلگراف و ... بدعت است. این جریان به شدت فعال است و مخالف دولت است البته چنان‌که گفتم، هیچ ربطی به اخوان المسلمین مصر ندارد، بلکه ضد آن است.

جریان قطبیه

چه جریان دیگری با تفکر وهابی در مقابل ملکیه (وهابیت درباری) به فعالیت مشغول است؟ **علیزاده موسوی:** جریان دیگر، تحت عنوان قطبیه است. که ریشه در اندیشه‌های سید قطب دارد. به همین جهت علمای ملکیه مانند ربیع المدخلی چندین کتاب علیه سید قطب نوشته‌اند؛ چون نگاه سید قطب با اینها متفاوت است. سید قطب می‌گوید لا اله الا الله یعنی لا حاکمیه الا لله. برای قطبیه اصل توحید در حاکمیت است؛ در حالی که آنها می‌گویند لا معبود الا لله؛ یعنی توحید الوهی برایشان اصل است.^[7]

با توجه به اینکه سید قطب در مصر فعالیت می‌کرد، چگونه تفکرات او در عربستان رخنه کرد؟ **علیزاده موسوی:** هنگامی که سید قطب در مصر اعدام شد برادرش محمد قطب را از مصر اخراج کردند. او ابتدا خواست به لیبی برود، اما او را راه ندادند به هر جا رفت، راهش ندادند؛ چون می‌گفتند او حامل اندیشه انقلابی است و اگر بیاید، کل نظام را نابود می‌کند. تنها جایی که به او اجازه ورود داد، عربستان بود؛ چون عربستان می‌خواست نگاه جهان اسلام را به طرف خودش جذب کند؛ چون سید قطب با محمد قطب در دهه 60 و 70م، در جهان اسلام جایگاه بسیار بالایی داشتند. وقتی ایشان وارد عربستان شد، اندیشه سید قطب را در عربستان فعال کرد. سید قطب تفسیری به نام فی ظلال القرآن دارد. تعبیری که از توحید در حاکمیت دارد، در این کتاب آمده است. به این نکته هم اشاره کنم که گاهی بعضی خیال می‌کنند که منظور سید قطب از لا حاکمیه الا لله، همان دیدگاه خوارج است که می‌گفتند لا حکم الا لله، ولی نظر ایشان این نیست. نظر ایشان این است که در رأس حکومت، باید فردی مأذون از طرف پیامبر باشد؛ کسی که خودش واقعاً فردی اسلامی باشد، نه این‌که اصلاً حکومت برای خدا باشد. نگاه آنارشیستی ندارد که بگوید هیچ حکومت نباشد. من سید محمد قطب را دیدم که روی ویلچری نشسته بود، تقریباً یک ساعت با ایشان در شهر مدینه نشست داشتیم. ایشان در نقد وهابیت درباری سخن می‌گفتند و مثال می‌زدند که در الجزایر شخصی کمربند انفجاری به خودش بسته و یک قبرستان را منفجر کرده است. این قبرها که کاری نمی‌کنند. ایشان می‌پرسید که هدف پیامبران چه بود؟ قرآن می‌فرماید: (لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ) ^[8] و در جمله بعد می‌فرماید: (وَأَجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ). ^[9] اجتناب از طاغوت وهابیان کجاست؟ اجتناب از طاغوت در نگاه سید قطب و برادرش، یعنی توحید قصور و مبارزه با قصرها.

این جریان هم به شدت در عربستان فعال است؛ به گونه‌ای که در دهه 70 و 80 ناامنی و بمب‌گذاری در عربستان زیاد شد. جریان قطبیه، جریان انقلابی است که شکل گرفته است. آنچه مانع شد که این جریان نظام عربستان را به هم بریزد، جنگ افغانستان بود. وقتی که

کمونیست‌ها به افغانستان حمله کردند، آل سعود این‌گونه تبلیغات کرد که کمونیست‌ها کشور اسلامی را گرفتند. و یازده هزار نیرو را برای جنگ به افغانستان اعزام کرد. نسلی که در افغانستان به نام عرب‌افغان هست، کسانی هستند که ماهتیشان عرب است، ولی آن‌قدر در افغانستان ماندند که ملیت دو گانه پیدا کردند این جریان هنوز هم در عربستان فعال است.

یعنی دولت آل سعود برای رهایی از درگیری با مخالفانش در داخل که تفکرات سید قطب را داشتند، آنها را به بهانه- جنگ با دشمنان اسلام به خارج از عربستان متوجه می‌سازد؟
علیزاده موسوی: بله، امروز چرا در چین وهابیت، جریانات وهابی را فعال کرده؟ چون می‌خواهند این جریان انقلابی را همچنان در خارج از کشور نگه دارند. می‌گویند کمونیست‌ها چینی‌ها را از بین می‌برند. در آذربایجان شلوغ می‌کنند؛ چون می‌خواهند همچنان از این شلوغی بهره ببرند. نمی‌گذارند بحران‌ها وارد کشور بشود. القاعده ابزاری است برای هدایت بحران به خارج از عربستان. آمریکا می‌تواند اسامه و القاعده را از بین ببرد؟ چرا این کار را نمی‌کند؟ چون می‌دانند اگر این جریان از بین برود، دیگر تمام نگاه‌ها به داخل عربستان بر می‌گردد. همه می‌فهمند که آل سعود و وهابیت درباری چه می‌کند، اخوانی‌ها چه می‌کنند؟ جریان قطبیه، هم با جریان اخوانی به شدت مخالف است و هم با جریان ملکیه؛ چون معتقد است آنها به صاحبان قصرها و به فراعنه خدمت می‌کنند.

جریان تکفیری

بعد از جریان‌های ملکیه و اخوان و قطبیه، چه جریان دیگری در وهابیت شکل گرفته است؟
علیزاده موسوی: گرایش دیگری که وجود دارد، گرایش تکفیری است؛ متأسفانه این نگاه به وجود آمده که گاهی به سلفی- گری تکفیری، جهادی گفته می‌شود. باز باید بین اینها تفکیک قائل بشویم. سلفی‌گری جهادی به نوعی ریشه در مصر دارد. اصلاً اندیشه جهاد از مصر شروع می‌شود از سید قطب، بعد عبدالسلام فرج کتابی نوشت تحت عنوان الفریضة الغائبة و بحث جهاد از آنجا شروع شد، اما متأسفانه مفهوم جهاد را وهابی‌ها برای خودشان مصادره کردند که خود را سلفی‌گری جهادی نامیدند. چرا؟ چون وقتی مفهوم جهاد در اندیشه سید قطب و بعد از او عبدالسلام فرج و گروه‌های جهادی دیگر مطرح شد، لبه تیز دشمنی‌شان آمریکا، اسرائیل، انگلیس و کشورهای دیگری از این قبیل است. هیچ‌گاه اندیشه سید قطب و امثال او این نبود که علیه جهان اسلام شمشیر بکشند و نمی‌خواستند جهاد را فرقه‌ای مذهبی قرار دهند. شما می‌بینید که قطبیه با سردمداران سرسپرده کشورها مانند انور سادات مبارزه می‌کرد، اما به شیعیان مصر کاری نداشت. اما سلفی‌گری تکفیری علیه شیعیان شمشیر می‌کشد و برای آنکه به فعالیت‌های خودش مشروعیت بدهد، اسم این گرایش را سلفی‌گری جهادی گذاشته‌اند. سلفی‌گری تکفیری رسماً با حربه تکفیر، شمشیر را در میان خود مسلمان‌ها قرار داد و در میان خود مسلمان‌ها کشت و کشتار می‌کند. نماد اصلی سلفی‌گری تکفیری در القاعده شکل گرفت. رهبر القاعده جزء خانواده‌های مرفه سعودی است. پس ریشه در خود عربستان دارد. این سلفی‌گری تکفیری که به مسامحه جهادی گفته می‌شود، این هم با درباری‌ها مخالف است؛ هرچند با شیعه هم بد هستند.

می‌توان وهابیت تکفیری را عصاره-ای از وهابیت ملکیه و قطبیه دانست؟

علیزاده موسوی: بله، به عبارت دیگر، سلفی‌گری تکفیری از یک طرف، از طرف انقلابی‌ها و جریان قطبیه تأثیر پذیرفته و از طرف دیگر، معتقد به اندیشه‌های خود محمد بن‌عبدالوهاب است و با هم تلفیق شدن اینها، معجونی به نام سلفی‌گری تکفیری درآمده است.

آیا صحیح است که جنگ افغانستان را محل به وجود آمدن وهابیت تکفیری قلمداد کنیم؟
علیزاده موسوی: بله، در جنگ افغانستان ما شاهد سه ضلع هستیم که یک مثلث را تشکیل

می‌دهند و در قضیه افغانستان دخیل هستند. اولین ضلع آمریکا است. آمریکا چرا در جنگ افغانستان حضور پیدا کرد؟ چون می‌خواهد از گسترش کمونیست‌ها جلوگیری کند. دومین ضلع عربستان سعودی است، چرا؟ چون همان‌طور که عرض کردم، می‌خواهد انتقال بحران بدهد و سر انقلابیون را در آنجا گرم کند. گروه سومی که در افغانستان فعال است، خود پاکستان است؛ چون پاکستان از طرفی به آمریکا وابسته است و از طرفی دیگر، همین عرق مذهبی در گرایش‌های دیوبندیه پاکستان نیز خیلی فعال است. این سه عنصر دست به دست هم داده‌اند و چیزی به عنوان طالبان و القاعده بوجود آمده است. در جنگ افغانستان اینها خیلی مورد توجه جهان اسلام بودند. جهان اسلام می‌پنداشت اینها در مقابل کمونیست‌ها می‌جنگند، اما وقتی جنگ افغانستان تمام شد، علی‌رغم اینکه با آمریکا می‌جنگند، شروع به جنگیدن با فرقه‌های اسلامی دیگر می‌کنند و همین امر جایگاه اینها را در جهان اسلام تنزل داده است. یکی - دو دهه پیش، این نگرانی وجود داشت که بیداری اسلامی به دست سلفی‌های تکفیری بیفتد و از مسیر اصلی منحرف بشود، اما امروز دیگر این نگرانی وجود ندارد؛ چون دیگر وهابیت تکفیری جایگاهی در جهان اسلام ندارد. در حقیقت اینها به اسلام‌هراسی در جهان دامن زدند. ابومصعب زرقابی وارد عراق شد تا به قول خودش با صلیبیون بجنگد، اما با شیعیان و اهل سنت جنگید. آنها به گونه‌ای عمل کردند که در عراق، الجزایر، در مترو اسپانیا و مناطق مختلف دنیا اعمالی انجام دادند که بهانه به دست دشمن دادند تا دشمنان با اسلام مبارزه کنند. بوش گفت جنگ‌های صلیبی با اسلام آغاز شده است. در بُعد داخلی هم مسلمانان را از خودشان مأیوس کردند.

اما امروزه نه تنها جریان سلفی‌گری تکفیری، بلکه جریان ملکیه با فعالیت‌هایی که داشته، جایگاهش را در جهان از دست داده است. چرا؟ چون ارگانی که به جریان الرابطة الاسلامیه وابسته است، که در دهه‌های 70 و 80 و 90 میلادی و حتی در دهه آخر سده اخیر جایگاه نسبتاً خوبی داشت و در کشورهای آفریقایی بیمارستان ساخت، اما رفته رفته کشورهای آفریقایی متوجه شدند که الرابطة الاسلامیه بیمارستان می‌سازد و در کنار آن یک مدرسه هم می‌سازد که در آنها تکفیری تربیت می‌کند و اینها امنیت جامعه را به هم می‌ریزند. امروز حتی کشورهای آفریقایی که آنقدر نیازمند هستند، الرابطة الاسلامیه را به کشور خود راه نمی‌دهند. تمام دفاتر اینها در کشورهای آفریقایی در حال بسته شدن است. در کشور پاکستان در شهر اسلام آباد دانشگاهی را تحت عنوان دانشگاه بین الملل اسلامی ساختند که امروز پاکستان نمی‌داند با این دانشگاه چه کند. از یک طرف، از این دانشگاه سلفی تکفیری بیرون می‌آید و از طرف دیگر، اگر این دانشگاه را ببندد، بسیاری از کمک‌های عربستان به پاکستان قطع می‌شود. اما در بسیاری از کشورها دفاتر آنها را بستند؛ چون دیدند آنها به کشت و کشتار و تبلیغات سوء دست می‌زنند. به هر حال فعالیت‌های آنها در جهان اسلام باعث شده یک نوع وهابی‌هراسی در کل مسلمان‌ها شکل بگیرد و به وجود آید؛ یعنی در نهایت وهابیت بدنام می‌شود، نه اسلام؛ چون دنیای اسلام به ماهیت این فرقه پی‌برده است.

نوسلفیان

آیا در میان وهابیت جریانی هم وجود دارد که اصلاح طلب باشد و از این افراط موجود در وهابیت بیزار باشد؟

علیزاده موسوی: بله، جریانی است تحت عنوان نوسلفیان. همان‌طور که از اسمشان پیداست، از یک طرف، سلفی‌اند و از طرف دیگر، عقاید جدیدی دارند که اینها را نو سلفی کرده. اینها از حیث اعتقاد این گونه‌اند که از یک طرف، پای بند به عقاید وهابیت هستند و از طرف دیگر، می‌خواهند از مظاهر تمدن و مظاهر مدرنیته هم استفاده بکنند. بنابراین نظام پادشاهی را نقد

می‌کنند. معتقدند که نظام حداقل باید مشروطه باشد، باید دموکراسی در جامعه باشد، حقوق شهروندی را نقد می‌کنند و می‌گویند حقوق شهروندی در جامعه ما نیست، آزادی مطبوعات را مطرح می‌کنند، بعضی از گرایش‌های تکفیری تند وهابی را مورد انتقاد قرار می‌دهند می‌گویند چرا ما همه را باید تکفیر بکنیم؟ چرا ما باید این دیدگاه‌ها را داشته باشیم؟ این برای جامعه عربستان خیلی مهم و تاثیرگذار است. نوسلفی‌ها در بدنه و گاهی در لجنة العلماء یا هیئت کبار هستند. من در سفری که تابستان امسال به مکه داشتم، پیش یکی از علمای هیئت کبار العلماء رفتم. توقع داشتم که با کسی دیدار کنم که ریش بلند داشته باشد و خیلی متعصب باشد، اما با فردی ملاقات کردیم که ریش خود را تراشیده بود و یکی از اعضای هیئت کبار العلماء عربستان بود و دکترای فقه از دانشگاه مدینه داشت. وقتی که اظهار تعجب کردیم که چگونه کسی با این شمایل، جزء هیئت کبار العلماء است، حرفی زد که نشان می‌دهد که بین دولت و جریان ملکیه چقدر اختلاف هست. گفت: دولت مجبور است که اینها را تحمل کند. بعد پرسیدم نظر ایشان درباره فتوای هدم حرمین عسکرین چیست؟ گفت اینها دیوانه بودند که این فتوا را دادند. سپس از برخوردهای خودش با چهره‌های تند و افراطی وهابی نقل کرد که خیلی جالب بود. بعد پرسیدم آیا تنها شما این اندیشه را دارید؟ گفت: نه، امثال من زیادند. اینها نشان می‌دهد که از درون، انشعابات و اختلافات دارد فعال می‌شود.

نوسلفیان چه کسانی هستند، چه تفکراتی دارند و چگونه به وجود آمدند؟

علیزاده موسوی: اگر ما بخواهیم نقطه آغازی برای اندیشه نوسلفی ذکر کنیم، باید نقطه آغاز را زمان حمله آمریکا به عراق در جنگ خلیج فارس بدانیم. وقتی که پایگاه نظامی آمریکا در عربستان ایجاد شد، بین علمای وهابی اختلاف افتاد که چگونه در سرزمین مقدس اسلامی آمریکا پایگاه نظامی زده است و از این پایگاه به کشور اسلامی دیگر حمله می‌کند و کشت و کشتار می‌کند؟ جریان ملکیه به داد دولت آل سعود رسید رسماً اعلام کرد آمریکایی‌ها می‌توانند در عربستان پایگاه بزنند. در مقابل جریان ملکیه، نوسلفیان ظهور کردند و گفتند نمی‌توان در جامعه اسلامی به آمریکایی‌ها اجازه داد که پایگاه بزند. از همین زمان می‌بینیم که چند نامه بسیار تند به هیئت کبار العلماء و به دولت می‌نویسند و به شدت با دولت مخالفت می‌کنند. در سال 1933م هم کمیته‌ای درست کردند تحت عنوان کمیته دفاع از حقوق مشروع. وقتی این کمیته به وجود آمد، دولت به شدت با اینها مقابله کرد و اینها را دستگیر کرد و تعدادی از اینها فرار کردند و به خارج از کشور رفتند و چند نفر از اینها توبه کردند جالب اینکه در این کمیته دفاع از حقوق مشروع، بعضی از شخصیت‌های سلفی تند مانند بن‌جبرین حضور داشتند.^[10]

چه شخصیت‌ها و چهره‌هایی در میان نوسلفیان قرار دارند؟

علیزاده موسوی: چهره‌های سرشناسی از دل این جریان درآمدند؛ مانند مسعری، التوجیری، الرشودی حتی سفر الحوالی. این چهره‌ها، چهره‌های تاثیرگذاری در جامعه عربستان هستند، از افراد معمولی نیستند. سلمان العوده یک شخصیت علمی عربستان است و کتابی به نام *صفت الغربا* نوشته که در آن به شدت به وهابیت حمله کرده است. علیه این کتاب، کتاب‌های زیادی نوشته‌اند و ایشان هم هنوز به شدت پای دیدگاه‌های خودش ایستاده است. یک گرایش بسیار فعال از این نوع سلفیان هم امروز در لندن و بر ضد دولت کار می‌کنند و مجله تهیه می‌کنند و می‌فرستند و قائل به تغییر هستند. نگاه اینها به شیعه نسبتاً معتدل است. من جمله‌ای از مسعری اخیراً دیدم که نوشته بود که با این اندیشه‌های وهابیت بخش عمده‌ای از مسلمان‌ها کافر شمرده می‌شوند و به نظر من این دیدگاه درست نیست و باید در اندیشه‌های خودمان تغییر و تحول ایجاد کنیم. این گونه سخنان نشانه تغییر و تحول اساسی داخل جامعه

عربستان است. اگر بتوان با اینها تعامل کرد اهل بحث و مناظره‌اند و دیدگاه‌های تکفیری صرف را که جزء مبانی وهابیت است، کنار گذاشته‌اند و حاضر به تعامل شده‌اند. به همین جهت در ابتدا عرض کردم که وهابیت را باید ما کالبد شکافی کنیم و با هر جریانی مثل خودش برخورد بکنیم. باید جریان‌ها را بشناسیم و با توجه به این شناخت، پیش برویم.

دیدگاه نوسلفیان در مورد شخص محمد بن عبدالوهاب چیست؟

علیزاده موسوی: محمد بن عبدالوهاب را قبول دارند، اما قائل به تعدیل هستند. همان بحث توحید الوهی را می‌پذیرند، اما می‌گویند چنین نیست که ما به دلیل قرائتی که از توحید داریم، همه مسلمان‌ها را کافر بشماریم. اخیراً همایشی در ریاض برگزار کردند تحت عنوان جایگاه تکفیر در اندیشه اسلامی. آقای عبدالعزیز آل شیخ که الان رئیس هیئت کبار العلماء است، در پیامی به این همایش، تکفیر را محکوم کرد. به نظرم می‌رسد علت اساسی این محکوم کردن این بود که اینها می‌ترسیدند در جریان بیداری اسلامی چندان نتوانند حضور فعال پیدا بکنند. می‌خواهند خودشان را با جهان اسلام کمی هماهنگ نشان بدهند.

جریان سکولار

آیا در عربستان جریانی غیر از وهابیت وجود دارد که به مقابله با این فرقه بپردازد؟

علیزاده موسوی: جریان سکولار هم یکی از گروه‌ها و جریان‌های فعال در عربستان هستند که دیدگاه‌های لیبرالی دارند. در یک تقسیم کلان، در عربستان دو جریان سکولار و جریان مذهبی وجود دارد. جریان‌های مذهبی همین مواردی بودند که گفتیم، اما در حوزه جریان‌های سکولار، دو جریان اساسی هست: یکی جریان لیبرال مخالف با دولت که سائیتی دارند که به نام: «اللیبرالیة في السعودية». چهره‌های سرشناسی دارند و قائل‌اند که جامعه باید جامعه‌ای آزاد مانند غرب باشد. معتقدند که بسیاری از حقوق در عربستان نفی شده است؛ مثلاً چرا زن نباید شناسنامه داشته باشد؟ چرا گواهی‌نامه نتواند بگیرد؟ چرا نتواند رانندگی بکند؟ چرا آزادی مطبوعات کامل نباشد؟ اینها چون وضعیت مالی نسبتاً خوبی در عربستان دارند، و در آمریکا و انگلیس تحصیل می‌کنند، چنین دیدگاه‌هایی دارند. نسبتاً فعال هستند و تمام پست‌های تخصصی عربستان در دست اینهاست، در مخابرات و در صدا و سیما فعال‌اند در شبکه العربیه و امر بی‌سی که وابسته به عربستان هستند، این چهره‌ها بیشتر نمود دارند.

جریان سکولار بعدی، خود جریان دولت است. آقای ناصر السعید کتاب خوبی در باب دولت عربستان نوشته و نقد کرده که کشته شد. ایشان کتابی دارد تحت عنوان *تاریخ آل سعود*. در این کتاب به شدت از مفاسد و مشکلات این خاندان انتقاد می‌کند، می‌گوید اینها ادعای اسلام می‌کنند، اما مسلمان نیستند. من با یکی از علمای وهابی در عربستان دیدار داشتم، به ایشان گفتم وضعیت دولت چگونه است؟ گفت: آقای امیرعبدالله اگر لازم باشد برای حفظ حکومت بگوید خدا نیست، این را می‌گوید. گفتم: شما چطور همکاری می‌کنید؟ گفت: اگر ما همکاری نکنیم، وهابیت از بین می‌رود؛ یعنی اگر آل سعود نابود شود، وهابیت از بین می‌رود. آقای ناصر السعید کتاب دیگری هم دارد تحت عنوان *نهاية الطاغية*. در این کتاب عنوانی به نام المشایخ هست که به معرفی مشایخ اینها پرداخته است. اشعاری گفته و بعد کاریکاتورهایی را زیر این اشعار کشیده که نشان می‌دهد پادشاه خودش نشسته و فیلم‌های فلان نگاه می‌کند، و اینها نشسته‌اند و برای خودشان فتوا می‌نویسند؛ یعنی هیچ ربطی به هم ندارند. یا در کتاب *ثلاثة كتب في کتاب واحد* مفصل به این مباحث پرداخته که چگونه از این طرف می‌گویند خادم الحرمین الشریفین و از طرف دیگر عکس‌هایی می‌بینید که آقای فهد در کنار ملکه الیزابت انگلستان ایستاده و با کارتر عکس گرفته و دست داده و هیچ مشکلی ندارد. عکسی که بسیار جنجال ایجاد کرد، عکسی بود که فهد با کارتر در حال مشروب خوردن گرفته بود.

خب، این جریان تضاد اساسی ایجاد می‌کند و در خود دولت هم ما شاهد شکافی بین اینها هستیم. در واقع در درون دولت جریانی به نام جریان سلطان هست که وابسته به امیر عبدالله است این جریان کاملاً سکولار است و در مقابل، جریانی دیگر در درون خاندان سلطنتی است که نایف آن را نمایندگی می‌کند. این جریان هم مقید به وهابیت است، اما نه از این حیث که او واقعاً فردی مذهبی است، بلکه چون حفظ و قوام آل سعود را در حمایت از وهابیت می‌داند. گرایش‌های ضد شیعی در اندیشه نایف وجود دارد، بر خلاف اندیشه امیرعبدالله که به این شدت نبود.

در مجموع، حتی در نظام حاکم، در بین شاهزادگان - که گفته‌اند از خاندان آل سعود شش هزار شاهزاده وجود دارد - اختلافات تند و شدیدی هست.

شیعه در عربستان

شیعیان در عربستان از چه جایگاهی برخوردارند و چه ویژگی‌هایی دارند؟

علیزاده موسوی: شیعه را هم ما باید یکی از متغیرهای اساسی در فضای عربستان بر ضد وهابیت بدانیم. قریب به سه میلیون شیعه در عربستان وجود دارد. ویژگی شیعه عربستان این است که با شیعه‌های افغانستان و جاهای دیگر متفاوت است. شیعه عربستان همیشه در حصار بوده و برای اینکه ماهیت خودش را حفظ کند، مجبور بوده که مبارزه بکند. مبارزه‌اش در چند عرصه بوده که یکی عرصه علمی است. شیعه عربستانی در پاسخ به شبهات کاملاً مسلط است. توسل، شفاعت، زیارت، بنا بر قبور، و شد الرحال را به آسانی می‌تواند توضیح بدهد و تحلیل کند؛ چون می‌خواهد در جامعه عربستان هضم نشود. پس در بُعد مبانی شیعه، کاملاً مسلط هستند. ویژگی دیگر شیعه عربستان این است که مبارزه‌جو است؛ یعنی با وجود فشارها، وجود دارد و این شیعه الآن دارد می‌درخشد و فعال است.

وهابیت و بیداری اسلامی

با توجه به تفاوت نگرش در گرایش‌های مختلف وهابی، موضع وهابیت در جریان بیداری اسلامی چیست؟

علیزاده موسوی: نماد وهابیت تقریباً همان جریان ملکیه است و منافع ملکیه با آل سعود گره خورده است. ماهیت جریان‌هایی که در کشورهای اسلامی اعم از تونس، یمن، لیبی، مصر و ... شکل گرفته، ضد استبدادی و ضد دیکتاتوری است و نماد اصلی دیکتاتوری در عربستان سعودی است. پس شکی در این باقی نمی‌ماند که دولت عربستان موافق از بین رفتن حسنی مبارک نبود. از علی عبدالله صالح نیز به شدت حمایت کردند. جریان ملکیه وابسته به دولت است و مسلماً با این انقلاب‌ها موافق نیست. بنابراین درباره قضایای مصر فتوا می‌دهند که هر گونه مخالفت با دولت مصر، حرام است و جایز نیست. درباره یمن همین فتوا را دارند. ماهیت این بیداری اسلامی سلفی نیست؛ چون عرض کردم که سلفی‌گری تکفیری بعد از این وهابیت هراسی که در دنیا به وجود آمده، به شدت رو به خاموشی رفت. در کشوری مثل مصر که الأزه‌گرایی به شدت ضد وهابی دارد، امکان ندارد وهابیت بتواند بروز خارجی پیدا بکند. از این رو، نگاهشان به این جریان‌ها، نگاه کاملاً منفی است، اما به دنبال تصدیر هستند؛ یعنی وقتی دیدند که بیداری اسلامی به نتیجه رسید، در مصر فعال شدند و امروز دارند فعالیت می‌کنند. نه تنها در برابر شیعیان بلکه در برابر قرامطه در مصر، به شدت موضع‌گیری و بلوا ایجاد می‌کنند. اینها نشانه این واقعیت است که اینها هم مثل آمریکا و سایرین وقتی که دیگر نتوانستند کاری انجام بدهند، عملاً مجبور شدند انقلاب‌ها را به نفع خودشان صادره و این فضا را ایجاد بکنند.

الآن ما در مصر شاهد سه حزب هستیم که با نام سلفی فعالیت می‌کنند: حزب‌النور، حزب

الفضیله و حزب الاصاله. این سه حزب وابسته به کدام گرایش سلفی هستند و چه جایگاهی در مصر دارند؟

علیزاده موسوی: واقعیت این است که درست نیست ماهیت این سه حزب را کاملاً به معنای سلفی وهابی بدانیم. خود سید قطب چهره سلفی است، اما ماهیت سلفی‌اش، چنان که خدمت شما عرض کردم، باز گشت به صدر اسلام است، اما ماهیت نگاهش فرقه‌گرایانه نیست. در این گرایش‌ها هم درست است که ما گاهی اندیشه‌های سلفی را می‌بینیم، اما این اندیشه‌های سلفی به این جهت است که مفهوم سلف، مفهوم پسندیده‌ای است. اینها برداشت نادرستی کرده‌اند که می‌گویند سلفی‌گری سه قرن اولیه اسلام است و به حدیث «خیر الناس قرنی ثم الذین یلونهم ...» استناد می‌کنند؛ در حالی که سلف مفهوم خیلی زیبایی است.

در مصر نیز در میان خود اخوان المسلمین هم دو - سه گرایش می‌بینیم؛ مثلاً مهدی العاکف آیا سلفی است؟ اصلاً سلفی نیست. گرایش کمی هم به جمهوری اسلامی دارد. در داخل اخوان دو گرایش هست: گرایش سلفی، و گرایش غیر سلفی. الازهر دیدگاه‌هایی داشته است و همایش‌هایی بر ضد وهابیت برگزار کرده است و شخصیت‌هایی که در الازهر وجود داشته‌اند، مانند محمد عبده، شیخ محمود شلتوت، مراغی و چهره‌هایی این‌گونه، ضد اندیشه‌های وهابی بوده‌اند. حتی خود رشید رضا را که گرایش به وهابیت داشت، اما باز هم دیدگاه عقل‌گرایانه در اندیشه رشید رضا خیلی بیشتر از محمد بن‌عبدالوهاب و سایرین است.

بنابراین به نظر می‌رسد که امروز مصر به بلوغ سیاسی و دینی‌ای رسیده که امکان اینکه سلفی‌های وهابی عنان را در مصر در دست بگیرند، وجود ندارد. البته تمام تلاش خود را به کار بسته‌اند، اما موفق نبوده‌اند. یمن نزدیک خود عربستان است. چقدر در آن موفق بودند؟ وهابیت در یمن خیلی محدود است. در مصر هم فضائی حاکم است که از ابتدا روحیه انقلابی داشته است و جالب اینکه نواب صفوی به مصر می‌رود آقای فتحی بکش می‌گوید من دیدم که نواب را روی دست بلند کردند و بردند. وقتی از دنیا رفت، اخوان المسلمین ویژه‌نامه‌ای مخصوص نواب صفوی منتشر کرد که نواب صفوی چه جایگاه والایی داشت، چه مبارز نستوهی بود.

ویژگی دیگری که در مصر وجود دارد، این است که در مصر شاهد وجود مجمع التقرب هستیم که نکته مهمی است. این است که می‌بینید سلفی‌ها این قدر روی مصر سرمایه گذاری می‌کنند. کتاب *مختصر النافع* و *مجمع البیان* در الازهر مصر چاپ شد. اینها خیلی مهم است. اگر ما از این شرایط استفاده نکنیم، خیلی پیش خواهیم رفت، چه در یمن که حوثی‌ها هستند و چه در مصر که زمینه تقریبی وجود دارد، چه در بحرین، چه در تونس که حزب النهضه به قدرت رسید. درست است آقای راشد الغنوشی موضعی دارد، ولی کسی است که کتاب حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام را نوشت. اولین کسی است که در مورد امام و انقلاب اسلامی مطلب نوشت. اینکه شما می‌بینید در این شرایط این قدر فشار علیه ایران زیاد شده و عربستان سعودی رسماً دست در دست آمریکا گذاشته و فضای ضد شیعه ایجاد می‌کنند، آن است که کاملاً احساس کرده -اند که اندیشه شیعی در جهان اسلام رفته رفته حرف اول را می‌زند. جالب این است که جوزف نای وقتی کتاب قدرت نرم را می‌نویسد، می‌گوید که قدرت نرم را از شیعه یاد بگیرید؛ چون تمام عرب‌ها سال 1973 در جنگ آخر اعراب و اسرائیل در مقابل اسرائیل شکست خوردند اما یک اقلیت کوچکی به نام حزب الله که 33 روز در مقابل اسرائیل ایستاد و از آسمان و زمین و دریا به آن حمله شد، توانست مقاومت کند. اندیشه این شیعه چیست که توانست مقاومت کند، اما آنها نتوانستند؟ در ایام جنگ 33 روزه، بیشترین مراجعه به فضای مجازی اینترنت این بوده که ببینند شیعه چیست اینها نکات مهمی است که واقعاً انسان

احساس می‌کند فضا به گونه‌ای است که دنیا در جهت اندیشه شیعی قدم بر می‌دارد: (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...)^[11] در حال به ثمر رسیدن است.

نتیجه‌گیری

نتیجه مهمی که از بحث جریان شناسی وهابیت به دست می‌آید، چیست؟
علیزاده موسوی: با توجه به آنچه گفتیم، ما باید دقیق عمل بکنیم و باید بتوانیم با هر جریانی با توجه به ویژگی‌های خودش برخورد کنیم و همه را یک کاسه نکنیم. نباید به گونه‌ای عمل کنیم که آنها را علیه خود هماهنگ سازیم. این موجب خواهد شد که بسیار موفق‌تر عمل کنیم.
 نکته بعد اینکه با توجه به تعارضاتی که امروز در دل خود وهابیت و حتی در خود آل سعود وجود دارد، به نظر من به زودی اندیشه وهابیت افراطی فروپاشیده می‌شود یا اگر قرائتی از وهابیت بماند، قرائتی است که ماهیتاً با قرائت حاضر آن کاملاً در تضاد و تناقض باشد. امیدواریم این اتفاق با عملکرد ما و با فضایی که امروز در عربستان وجود دارد، خیلی زود به وقوع بپیوندد.

پی‌نوشت‌ها

- [1] . سوره نحل، آیه 125.
- [2] . تاریخ المملكة العربية السعودية، ص 140 – 141.
- [3] . اخوان المسلمین مصر، ص 19.
- [4] . سوره مائده، آیه 82.
- [5] . ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 2، ص 30 .
- [6] . همان، ص 32- 33.
- [7] . ر.ک: سید قطب و بیداری اسلامی، ص 99.
- [8] . سوره نحل، آیه 36.
- [9] . سوره نحل، آیه 36.
- [10] . ر.ک: اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی، ص 116 .
- [11] . سوره قصص، آیه 5.